

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهیلا

۱۷ مارچ ۲۰۲۳

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!

متن سخنرانی رفیق سهیلا در مراسم یادمان ۸ مارچ، روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش در کلاب هاوس، مورخ

۱۱ مارچ ۲۰۲۳

با درود؛ و با گرامیداشت یاد همه شهدای راه آزادی؛ به شما دوستان و رفقا درود میگم و روز جهانی زن را به شما و همه زنان آگاه و مبارز که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران مبارزه می کنند تبریک میگم. دوستان و رفقا؛ صحبت هایم را با یاد زنان و مردان جوان، شجاع و آگاه ایران آغاز می کنم که امسال برای رهائی از ستم های سرمایه داری حاکم بر ایران دست به یک نبرد جانانه علیه جمهوری اسلامی که حافظ این نظام است، زدند.

وقتی به تاریخچه روز جهانی زن رجوع کنیم می بینیم که این روز، هم با مبارزه زنان کارگر تحت ستم پیوند خورده و هم با مبارزات زنان کمونیست مدافع طبقه کارگر و مدافع زنان طبقه کارگر. یادآوری این موضوع هم مهم است که بدانیم که در هشت مارچ سال ۱۹۱۷ زنان کارگر پیترزبورگ آغازگر انقلاب فوریه در روسیه شدند. بر این مینا است که میتونیم بگیم که ۸ مارچ نه فقط یک روز خاص برای زنان تحت ستم در جوامع طبقاتیه، بلکه یک روز تاریخی و مبارزاتی برای زنان و مردان طبقه کارگر و متحدینشان هم هست. و امروز سخنرانی من هم بیشتر به این موضوع ربط دارد.

عنوان این سخنرانی «آزادی زن، معیار آزادی جامعه» است. این سخن را اولین بار «شارل فوریه» یکی از سوسیالیست های تخیلی فرانسه مطرح کرد و مارکس و انگلس با تأیید این سخن نشان دادند که آزادی واقعی زنان فقط در یک جامعه کمونیستی امکان پذیر است. یعنی جامعه ای که طبقه استثمارگر و مالکیت خصوصی در آن وجود ندارد. حال اگر به بررسی این موضوع بپردازیم که، آن معیاری که با آن می شود آزادی یک جامعه را سنجید؛ در واقع میزان آزادی زن در آن جامعه است، می بینیم که ستم بر زنان به معنی عدم دستیابی نیمی از جامعه به پتانسیل ها و توانایی و ارزش های انسانی اش است و نیمه دیگر جامعه نیز تحت تاثیر نابرابری و ظلم وارد شده بر زنان از فقدان رفاه و آزادی کامل اجتماعی رنج خواهد برد. اساساً فقدان امکانات و شرایط لازم برای پیشرفت های فردی و اجتماعی زنان، منجر به سقوط جامعه می شود. برعکس رهایی زنان نه تنها رهایی از ستم جنسیتی است، بلکه شاخصی از رشد

انسانیت در جامعه (یعنی شاخصی از رشد مدنیت در جامعه) و پیروزی انسانیت بر بربریت هم هست. آزادی زنان در یک جامعه نشان می‌دهد که رفتار افراد آن جامعه تا چه اندازه با ذات و طبیعت و جوهر انسانی در انطباق قرار دارد. در جامعه ایران، چه در دوره شاه و چه اکنون در جمهوری اسلامی، آزاد نبودن زنان و عدم برخورداری آنها از رفاه عمومی و حقوق برابر با مردان، کاملاً در پیوند با حاکمیت دیکتاتوری شدید در جامعه بود و هست. در زمان حکومت پهلوی نیز مانند دوران کنونی، زنان از همه نظر تحت ستم قرار داشتند و نه تنها وضعیت زنان در حد شهروند درجه دو بود بلکه دست و پای زنان در زنجیر سنت های ارتجاعی مردسالارانه قرار داشت که رژیم شاه با تقویت روحانیت، مدافع و حافظ آن سنت های ارتجاعی بود. اتفاقاً جمهوری اسلامی همین سنت ها و ستم هائی که در زمان شاه وجود داشت را به صورت قانون در آورد و در واقع زنجیر اسارت را بر دست و پای زنان محکمتر کرد. به واقع، فرهنگ مردسالاری و کلیشه های جنسیتی علیه زنان در زمان شاه هم رایج بود و هیچ وقت هم زیر سوال نرفتند و در واقع پذیرش و بازتولید فرهنگ مردسالاری و کلیشه های جنسیتی در زمان شاه منجر به گسترش آنها در جمهوری اسلامی هم شد.

یک عده ای ادعا می‌کنند که وضعیت زنان در زمان شاه رضایت بخش بود. اما واقعیت این است که به صیرف اینکه در زمان شاه حجاب اجباری وجود نداشت و یا زنان مثل امروز مورد حمله آشکار قرار نداشتند، دلیلی برای آزاد و برابر بودن زنان با مردها در آن زمان نیست. به عنوان مثال، قوانین خانواده شباهت بسیاری به قوانین مذهبی فعلی داشتند. به عنوان مثال، قانون حضانت فرزندان در اساس یک قانون اسلامی است و همین قانون در زمان شاه هم به شیوه اسلامی وجود داشت و معیار بسیاری از قوانین این بود که مرد رئیس خانواده و نان آور خانواده است و در پرتو تسلط این فرهنگ در جامعه بود که به عنوان مثال، میانگین دستمزد زنان کمتر از مردها بود. یا با اینکه در آن زمان (زمان شاه) بسیاری از زنان شاغل بودند ولی وظیفه نگهداری از کودکان و کارهای دیگری نیز به عنوان کارهای زنانه به عهده آنها گذاشته شده بود، چون در زمان شاه هم امکانات و تسهیلات لازم در این رابطه وجود نداشت، در نتیجه زن ها وقت آزاد کمتری نسبت به مردان داشتند و برایشان دشوار بود که به پیشرفت های شخصی اشان بپردازند. مثل تحصیل، کار و غیره. همچنین در دوره شاه به دلیل گسترده بودن فقر، امکان تحصیل و کار برای بسیاری از زنان وجود نداشت. دخترها برای فرار از فقر، تن به ازدواج های اجباری می‌دادند و در نتیجه از تحصیل و رشد فکری، کار و استقلال محروم می‌شدند. اساساً بسیاری از زنان از امکان تحصیل و کار بی بهره بودند. البته در زمان شاه هم مانند حالا برابری زن و مرد حتی در سطح رسمی وجود نداشت. چون دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز بر کل جامعه سلطه داشت و بخش بزرگی از جامعه با فقر و بدبختی های ناشی از فقر دست به گریبان بودند، پس جامعه آزاد نبود و در نتیجه زنان هم آزاد نبودند. اشاعه فرهنگ مردسالاری در دوره شاه به حدی بود که حتی در فیلم هائی که از شاه و زنش منتشر شده می‌بینیم که حتی در جلوی دوربین نمی‌توانند اعتقاد خودشان را به نظرات و کلیشه های ضد زن پنهان بکنند.

حال، بیایید در یک حدی هم نگاهی بیندازیم به موقعیت زنان در کشورهای سرمایه داری غرب تا ببینیم آزادی زن ها در این جوامع در چه حدی است. خب مسلم است که در این جوامع پیشرفت های چشمگیری در موقعیت اجتماعی زنان صورت گرفته است و زنان در مقایسه با ایران و کشورهای مشابه از آزادی بیشتری برخوردار هستند. با این حال زنان در این جوامع نیز هنوز تحت ستم قرار دارند. چون جوامع سرمایه داری در کل برابری زن و مرد را فقط تا آنجا برآورده می‌کنند که هیچ تهدیدی علیه سود و انباشت سرمایه و قدرت طبقه حاکم ایجاد نکند. بر این اساس، تلاش برای آزادی و برابری زنان در چهارچوب جامعه سرمایه داری تا یک حد معینی به مقصود می‌رسد. می‌بینیم که در اکثر

کشورهای مترقی غرب همه نوع قانون خوب و مترقی به نفع زنان روی کاغذ و در قوانین اساسی نوشته شده. اما همه این قوانین الزاماً در عمل اجرا نمی شوند و صرف اعلام برابری زن و مرد در قوانین به معنای برابری واقعی زن و مرد در این جوامع نیست. به عنوان مثال، برای خیلی از مشاغل، زن ها را استخدام نمی کنند و عملاً مردها در بازار کار در رابطه با بسیاری از مشاغل در صف مقدم و در موقعیت برتری قرار دارند و یا به دلیل فقدان برخی تسهیلات به صورت رایگان از جمله مهد کودک و غیره، بسیاری از زنان طبقات پائین جامعه عملاً مجبور به خانه نشینی می شوند. برای اینکه زن ها بتوانند با مردان برابر باشند باید همه امکانات رشد و ترقی در همه زمینه ها را برابر با مردها داشته باشند تا بتوانند نقش ها و مسئولیت های برابر اجتماعی داشته باشند. یعنی باید شرایطی وجود داشته باشد که زنان بتوانند در همه امور جامعه به طور کامل مشارکت بکنند و از این طریق آزادی و برابری واقعی زن و مرد تضمین بشود. اما دستیابی به چنین آزادی برای زنان حتی در جوامع سرمایه داری غرب که جوامع طبقاتی هستند، ممکن نیست. به عنوان مثال می دانیم که در این جوامع ظاهراً برابری زن و مرد در محل کار رعایت می شود و زنان حتی در نقش های مدیریت و مشاغل بالا هم هستند. اما اگر خوب توجه کنیم می بینیم که نقش زنان در مشاغل بالای سیاسی و اقتصادی برای حفظ همین سیستم سرمایه داری است و آنها در این سیستم علیه طبقات فرودست جامعه (که بخشی از آنها زنان هستند) ایفای نقش می کنند. یعنی نقش بالای زن ها در مشاغل بالای سیاسی و اقتصادی در واقع ستم بر فرودستان جامعه (به خصوص زنان فرودست جامعه) است. به عنوان مثال، یکی از صاحبان «وال مارت» (یکی از فروشگاه های زنجیره ای مولتی میلیارد در امریکای شمالی) یک زن است (یعنی یک خانواده و خواهر و برادر هستند) و همه می گویند به! به! ببینید که سیستم سرمایه داری چگونه به یک زن هم امکان داده که به این سطح از موفقیت و ثروت برسد! اما نقش او در به انقیاد کشیدن زن های دیگر پنهان می شود. می دانیم که ثروت او از طریق بهره کشی از کارگران فوق ارزان (که اتفاقاً اکثر کارگران وال مارت زن هستند) به دست آمده است. پس خیلی باید سطحی بود که سرمایه دار بودن یک زن در این جوامع را به معنی آزادی زنان تلقی کرد. واقعیت مهمی که باید به آن توجه کرد این است که استثمار زنان کارگر منجر به استثمار کل خانواده کارگری می شود. بر این اساس هم میتوان معیار آزادی جامعه و آزادی زن را در این کشورها سنجید. یعنی هر چقدر که استثمار زنان کارگر (و کل طبقه کارگر) بیشتر باشد، آزادی جامعه (و آزادی زن در آن جامعه) کمتر است. اساساً سیستم سرمایه داری از زمان شکل گیری خود، طی فرآیند انباشت سرمایه که مبتنی بر غارت نابودکننده طبیعت و استثمار انسان است، نابرابری طبقاتی و جنسیتی و نژادی و غیره را ایجاد کرده.

من دیگر در مورد شرایط کار و زندگی زنان ایران در شرایط کنونی که جامعه ایران تحت سلطه امپریالیست ها قرار دارد و اسیر دست یک رژیم مذهبی است، صحبت نمی کنم. چون شدت و گستردهگی اسارت زنان ایران که با قوانین و فرهنگ ارتجاعی اسلام توجیه می شود، در این جامعه دیکتاتورزده آنقدر عیان است که به قول معروف، چه حاجت به بیان است. فقط باید تأکید کنم که ظلم و ستم وحشیانه ای که اکنون در سطح جهان امپریالیستی به خصوص در کشورهای تحت سلطه ای مثل ایران بر زنان وارد می شود، در حالی که در کل ناشی از طبقاتی بودن این جوامع است، به طور مشخص حاصل گندیدگی سیستم جهانی سرمایه داری است، سیستمی که بیش از چهار قرن از تاریخ به وجود آمدن آن می گذرد. بی دلیل نیست که امروز دولت های غربی تا آنجا که توانسته اند آزادی زنان را محدود کرده اند. می بینیم که زنان در غرب نیز در حال از دست دادن بخشی از دستاوردهای مبارزات گذشته خود هستند. به عنوان مثال در برخی از ایالت های امریکا سقط جنین محدود شده و دولت های برخی از ایالت ها در تلاش هستند که سقط جنین را بیشتر هم محدود کنند.

اگر به تاریخ و منشاء ستم بر زن رجوع کنیم، می بینیم که اساساً رشد مردسالاری و زن ستیزی و هر نوع تبعیض دیگری علیه زنان با ظهور جوامع طبقاتی و کاهش نقش زنان در تولید و اقتصاد شروع شد. در سیستم سرمایه داری هم، ستم بر زن نه تنها از بین نرفته بلکه اشکال جدیدتری به خود گرفته است. با تکیه بر این واقعیت در مورد ایران باید گفت که زنان ایران برای دستیابی به آزادی و برابری کامل، باید برای دستیابی به انقلاب اجتماعی پیروزمند و سرنگونی سیستم طبقاتی مبارزه کنند و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را با مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری در ایران پیوند بزنند. زیرا می دانیم که هیچ ظلم و ستمی از جمله ستم جنسیتی در طول عمر سیستم سرمایه داری نابود نشده است. در حالی که در کشورهای که جوامع سوسیالیستی به وجود آمدند، حتی در مدت کوتاهی هم که بوده، زنان تا حد بسیار عمیق تر و گسترده تر از جوامع سرمایه داری به آزادی دست یافتند و از برابری با مردان برخوردار شدند. در جامعه سوسیالیستی طبقه استثمارگر سلطه ندارد و به همین خاطر زنان از آزادی های زیادی برخوردار می شوند. به این موضوع هم اشاره کنم که اگر هدف از اشتغال زنان، آزادی و برابری آنها با مردها باشد. باید مهدکودک رایگان و حقوق بیکاری دوران زایمان و امکاناتی از این قبیل تامین شود و بار کار خانگی و نگهداری از کودکان و دیگر امور خانواده از دوش زنان شاغل برداشته شود. اما می بینیم که این امر در سیستم سرمایه داری انجام نمی شود. در حالی که در دورانی که سوسیالیسم در کشورهایمانند شوروی و چین وجود داشت (و حتی در کوبا که توانست یک انقلاب پیروزمند را علیه سرمایه داری پیش ببرد) این شرایط عادلانه برای زنان مهیا شدند. در اینجا هم می بینیم که آزادی زن معیار آزادی جامعه است. یعنی می بینیم که در جوامع سوسیالیستی درجه آزادی و پیشرفت انسانیت نسبت به جوامع سرمایه داری بسیار بیشتر است. در آن جوامع انسانیت بر بربریت پیروز شده، اما در جوامع سرمایه داری بربریت هنوز زیر نقاب تمدن حکومت می کند.

این را هم بگویم که جای خوشحالی است که در سال های اخیر، شور و شوق جدیدی برای سوسیالیسم و مبارزه ضدسرمایه داری در جهان ایجاد شده است و بسیاری از زنان آگاه می دانند که رهایی کامل آنان با سیستم سرمایه داری ناسازگار است. در جامعه سرمایه داری وابسته در ایران (که ذاتاً روبنای سیاسی اش دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز است و کوچکترین دموکراسی را هم تحمل نمی کند) این موضوع بیشتر عیان است. در همین رابطه است که می گوئیم مبارزه برای رفع ستم جنسیتی از زنان، از مبارزه طبقاتی علیه سیستم سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم جدائی ناپذیر می باشد. البته این توضیحاتی که داده شد به این معنا نیست که باید برای رفع ستم از زنان، صبر کنیم تا سوسیالیسم برقرار شود و همه چیز را حل کند و یا به این معنا نیست که هرگونه تمرکز بر مسائل زنان و مبارزه برای رفع ستم از زنان به عنوان انحراف از مبارزه اصلی تلقی شود. برعکس مبارزه برای آزادی زنان (مانند مبارزه برای همه ی خواسته های دموکراتیک جامعه) بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم است و مبارزه برای نابودی سرمایه داری و برقرار کردن سوسیالیسم نیز با هدف ایجاد شرایط لازم برای دستیابی به خواسته های دموکراتیک همه گروه های اجتماعی و از جمله برابری حقوق زن و مرد است. در نتیجه میتوان گفت که مبارزه زنان برای دستمزد برابر، برای مهدکودک رایگان، برای اجتماعی کردن همه ی جنبه های کار خانگی، برای دریافت دستمزد و حقوق در دوران بارداری و مبارزه برای سایر مسائل مهم زنان، اگر چه در نهایت نگاهش به سوسیالیسم است، مبارزات برحق است که زنان تحت ستم حول آنها متحد شده و برای دستیابی به این حقوق دموکراتیک مبارزه می کنند. تأکید بکنم که رهایی کامل سیاسی و اجتماعی زنان به پیروزی انقلاب سوسیالیستی بستگی دارد و همچنین سوسیالیسم نمی تواند به دست آید مگر اینکه جزئی از مبارزات سازمان یافته زنان برای رسیدن به آزادی و برابری واقعی باشد.

این را هم می دانیم که زنان آگاه و انقلابی (از زمان کمون پاریس تا کنون) همیشه نقش مهمی در جنبش های انقلابی داشته و دارند. جنبش زنان انقلابی ایران نیز طی چهل و چهار سال گذشته فراز و نشیب های مبارزاتی زیادی را به خود دیده، اما همچنان محکم و پابرجا باقی مانده و بر اساس شرایط متغیر شده و گسترش یافته. تاریخ انقلاب ها به ما نشان می دهد که هر انقلاب پیروزمند با شرکت زنان صورت می گیرد. موقعیت زنان کارگر و دیگر زحمتکشان تحت ستم در ایران و مبارزه آنان برای رهایی هم به گویاترین وجهی نشان می دهد که آنها تنها در پرتو یک انقلاب اجتماعی می توانند از ظلم و ستم های موجود رها بشوند، و وضعیت دردناکشان بدون تغییرات اساسی و ریشه ای در کل جامعه (یعنی بدون یک انقلاب پیروزمند) بهبود نخواهد یافت. از این واقعیت چه نتیجه ای باید گرفت؟ از این واقعیت نتیجه می گیریم که مبارزه واقعی برای آزادی زنان از طریق پیوند دادن مسئله زنان به سایر نابرابری ها و ظلم و ستم ها (ستم های گوناگون امپریالیستی، ستم بر طبقه کارگر، ستم ملی، نژادپرستی و ...) امکان پذیر است. به همین دلیل است که مبارزه با سرمایه داری اشکال مختلفی از مبارزه (از جمله مبارزه برای برابری کامل زن و مرد) را به خود می گیرد. اتفاقاً، روز به روز تعداد بیشتری از مردم به این آگاهی می رسند که جنبش های اجتماعی مختلف به هم مرتبط هستند و برای مقابله با نابرابری ها و ستم های موجود (که اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه را در بر می گیرند) باید سیستم سرمایه داری را از طریق یک انقلاب پیروزمند نابود کرد. روز به روز تعداد بیشتری از مردم به این آگاهی رسیده اند. برای رسیدن به این هدف به یک مبارزه طبقاتی نیاز است، مبارزه ای که با آگاهی و مشارکت کامل همه جنبش های اجتماعی-انقلابی همراه باشد.

حال بیائید روی این موضوع متمرکز بشویم که ابزارهایی که زنان (و مردها) برای پیروزی انقلابشان (یعنی برای تغییرات عمیق اجتماعی) نیاز دارند چه چیزهایی هستند؟ مسلماً انجام یک انقلاب پیروزمند به نقشه کار و ایده و برنامه نیاز دارد. اما چه نوع ایده ای؟ مسلماً در ایران کنونی این ایده در اذهان بخش بزرگی از جامعه وجود دارد که نظام موجود، زندگی و معیشت را نابود کرده به همه جوانب زندگی انسانی توده های مردم تجاوز کرده. حتی محیط زیست را از بین برده و این نظام قابل اصلاح نیست و باید از بین برود. در همان حال این نیز آشکار شده است که این نظام را بدون انقلاب نمیتوان نابود کرد. پس این ایده های درست و لازم برای انقلاب در جامعه وجود دارند. اما می دانیم که مبارزه انقلابی جاری توده های مردم تا رسیدن به پیروزی قطعی خیلی فاصله دارند. دلیل این امر برخلاف تصور برخی ها آن نیست که طبقه کارگر و توده های مردم دانش کافی برای نقد سیستم سرمایه داری و آگاهی کامل برای درک ضرورت انقلاب ندارند و یا نمی دانند که انقلاب از نظر جان انسان بسیار پرهزینه است و یا توده ها حاضر به فداکاری انقلابی نیستند. کارگران و زحمتکشان آگاه به خوبی می دانند که زمان برای آنها، زمان آتش بس و صلح طبقاتی نیست، زمان انقلاب است و جنگ علیه طبقه حاکم و اربابان امپریالیستش. ما دیدیم که در طی چهل و چهار سال گذشته چقدر زن و مرد و پیر و جوان جانانشان را کف دست گذاشته و به جنگ نابرابر با عمال سراپا مسلح رژیم رفتند. اما آگاهی بر ظلم و ستم رژیم و نقد توضیحی نظام کافی نیست. تئوری انقلاب در انطباق با شرایط جامعه ایران وجود دارد. بسیاری در میان نسل جوان انقلابی با تئوری «مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک» آشنا هستند. چیزی که کمبودش در جامعه وجود دارد، شناخت کامل موانع انقلاب و راه رفع آن موانع است. در شرایط کنونی ایران، زمان آن رسیده که زنان و مردان نسل جوان انقلابی تئوری انقلابی موجود که راه انقلاب در ایران را نشان می دهد را به کار بگیرند و سعی کنند که مسائل جامعه را به طور عینی بشناسند و بررسی کنند و همه ابزارهای سیاسی و اجتماعی خود را تیز کنند تا راه از میان برداشتن موانع انقلاب را بیابند.

رفقا، اجازه بدهید در اینجا سخنانم را جمعبندی کنم. امیدوارم خسته نشده باشید و برای جمعبندی، باید بگم که ستم بر زن و تحقیر زن، ویژگی اساسی فرهنگ طبقاتی است. هم در دوران بربریت اینطور بود و هم در دوران تمدن سرمایه داری اینطور است. ستم بر زن، ویژگی فرهنگی همه سیستم های طبقاتی است. تنها تفاوت این است که نظام متمدن، هر ستم وحشیانه ای را که بربریت به شکلی عریان انجام می دهد، به اشکالی پیچیده و مبهم و ریاکارانه تبدیل می کند. همیشه در طول تاریخ، بارها ثابت شده است که آزادی جامعه در گرو آزادی زنان و آزادی زنان در گرو آزادی کل جامعه است. و طبقه کارگر و بخصوص زنان طبقه کارگر نیروهایی هستند که بنابر جبر تاریخ می توانند جهان را تغییر دهند. این در واقع، مأموریت تاریخی پرولتاریا (طبقه کارگر آگاه) است. در جامعه ما، در کشوری با زیربنای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و روبنای دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز، اتحاد زنان و مردان طبقه کارگر با دیگر نیروهای اجتماعی تحت ستم ضامن پیروزی انقلاب است. نسل جوان انقلابی باید با درس گیری از شکست انقلاب ۵۷، بکوشد که توطئه و آلترناتیوسازی های امپریالیست ها را خنثی کند. آزاد شدن زنان به دست خودشان در جامعه سوسیالیستی خواهد بود که خود زنان آگاه برای ایجاد جامعه سوسیالیستی انقلاب خواهند کرد. این خلاصه بحث من بود. اما بی شک لازم است که این بحث با کمک شما عزیزان عمق بیشتری پیدا کند که امیدوارم در بخش پرسش و پاسخ صورت بگیرد.

ممنون از همه شما. پیروز باشید.

یادداشت: سخنرانی همکار عزیز ما سهیلا، آگاهانه به همان شکل زبان گفتار، بدون ویراستاری نشر شده است. [پورتال]